

از دکتر بدیع‌الله دیری نژاد

استادیار دانشگاه اصفهان

پادشاهان شاعر



سرف نظر از فتوحات و جهانگشائی و توسعه قلمرو و حیطة حکمرانانی که در ایران زمین بحکومت پرداختند باید وجود بسیاری از پادشاهان را که در طریق توسعه دامنه ادب همت والائی نشان داده اند از خاطر بدور نداشت . دوره سامانیان و غزنویان که در واقع دوره نشأت و گسترش شکوفه های ادب پارسی و عصر شاعر پروری و شاعر دوستی بوده میتواند در طی حیات ادبیات سرزمین ما بعد از اسلام نقش اساسی را دارا باشد زیرا پادشاهانی نظیر نصر بن احمد سامانی در این سلسله، کفایت و درایت او در مملکت داری و توجه خاص بقاطبۀ شعرا و نغزگویان و سرایندگان شعر فارسی قابل ارزش و از بسیاری جهات با اهمیت میباشد زیرا در این دوره است که شعر و ادب فارسی رونق خاصی یافت .

پادشاهان این سلسله که نسبت خود را بهرام چوبین میرسانیدند در تشویق و تحریض شعرا و احترام بدانشمندان اهتمام فراوان داشتند . تکریم آنان در حق اهل فضل چندان بود که خود با طیب خاطر و علاقه و افسر در مجالس علمی و ادبی که در دربار بخارا تشکیل میدادند شرکت میجستند .

وجود کتابخانه عصر سامانی نیز از بسیاری جهات با دارا بودن کتب متنوع گرانقیمت، جالب توجه بوده است و چنانکه میدانیم ابن سینا دانشمند ایرانی و طبیب حاذق و ماهر، اهمیت وجود کتب نایابیکه در این کتابخانه بدست آورده و جهت افاضه منظور خود از آنها استنساخ نموده ارزش آنها را از لحاظ کمی و کیفی با غرور خاصی ذکر مینماید.

گرچه وجود شعرایی نظیر ملك الشعراء رودکی سمرقندی در دربار نصر بن احمد سامانی و شعرای دیگری همانند شهید، دقیقی، کسائی در این عصر مورد توجه خاص بودند و همیشه از الطاف و عنایات پادشاهان سامانی برخوردار زیسته اند، گذشته از اینکه پادشاهان این سلسله شعرا و ادبای ایرانی را تشویق و حمایت میکردند حتی بعضی پادشاهان این سلسله خود بشخصه شوق سراپندگی و استعداد گویندگی را دارا بودند و با گفتار نغز و لطیفی، تصورات و تخیلات خود را بشیوهی دلچسب و زیبا و حقیقت بینی ابراز میداشتند و میتوان فی المثل آخرین شاهزاده این سلسله، یعنی امیر منصر سامانی که عمر خود را یکسره در زندان یا بر پشت اسب گذرانده و پیوسته در میدان حرب و محاربه و گریز و حمله و ستیز خودنمایی میکرد و از ذوق شیر مایه بی تمام داشت نام برد.

در کتاب لباب الالباب محمد عوفی قطعه‌یی بدو منسوب است که قدرت طبع و روال نیک اندیشی او را در کسوت شعر و شیوه اندیشه او را در دوران حیاتش نشان میدهد.

گویند مرا چو سلب خوب نسازید / ماوی گهی آراسته و فرش ملون
با نغمه گردان چه کنم لحن مغنی / بانعره‌ی اسپان چکنم لاله‌ی گاشن
جوش من و نوش لب ساقی بچه کاراست / جوشیدن خون باید در حلقه‌ی جوشن
اسب است و سلاح است مرا بار گه‌وبار / تیر است و کمان است مرا الالو سوسن
تشویق و حمایتی که پادشاهان شاعر پرور این سلسله از گویندگان و سراپندگان بنام میکردند سبب شد که در دربار آنها عده‌ کثیری از شاعر و نویسندگان فراز آید و تاجاییکه شیوه گفتار و روش بیان‌پندار آنها در آثارشان

مورد تقلید گویندگان بزرگ واقع شود. در این زمان شیوه نثر نویسی و سخن پردازی مثل شیوه های شاعری بر سادگی و بر عدم پیرایه و صنعت مبتنی گردید.

علاوه بر اینکه در این دوره قطعات و مثنویات و غزلیات و آثار فلسفی و طبیعی و الهی و تاریخی ساخته و پرداخته شده است اما اهمیت وجود پادشاهان شاعر پیشه و حکمرانان باذوق و صاحب اندیشه میتواند در گسترش و اعتلای مقامات شاعری و شعر گوئی نقش اساسی را بر عهده داشته باشد. امیر نصر سامانی و یا در دوره غزنویان فرزندان سبکتکین سلطان محمود جهانگشا گذشته از کفایت و درایت حکمرانی که از خصائص بارز آنان بوده، شاعر پیشه و سراینده نیز بوده اند چنانکه سلطان محمود غزنوی گوید:

جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای
 به تیغ جهانگیر و گرز قلعه گشای

جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای
 صرف نظرا از انتساب بیت فوق به سلطان محمود باید اضافه نمود دنباله این استعداد ها و درایت های شکوفان نیز در میان پادشاهان سلاله ایرانی که در این آب و خاک حکومت نموده اند و نیز بگویندگی و سرایندگی با شوقی زاید الوصف و علاقه ای مفرط پرداخته اند و ما را از ذوق سرشار و قلمرو افکار و منش پندار خود مطلع نموده اند و با بجای نهادن گنجینه های لطیف در کسوت نظم درجه علاقه مندی و بلند طبعی خود را در هنر شعر گوئی بما نشان داده اند.

ناگفته نماند نه تنها در عصر سامانیان و غزنویان و سلجوقیان و یا سلسله های دیگر پادشاهان شعر گو و خوش طبع و ذوق یافت شده اند بلکه باید با طیب خاطر و رأی قاطع عصر قاجاریه را نیز از جهات پراهمیتش بدور نداشت زیرا وجود ناصرالدین شاه و یا فتح علی شاه قاجار و شیوه مختص سخن پردازی و سرایندگی آنان در این مورد ما را بارز این موضوع رهنمون میباشد گذشته از اینکه در فرصت مناسبی در پیرامون یکایک پادشاهان شعر گو و نکته پرداز سخن خواهیم گفت در این مقاله به بحث در اطراف گفتار شاه قاجار و شیوه پندار او، یعنی فتحعلیشاه می پردازیم:

باباخان معروف به فتح علیشاه پسر حسینقلی خان برادر اعیانی آقا محمد خان قاجار است. آقا محمدخان قاجار گرچه نسبت بخانواده خود جور و ستم مینمود ، ولی برادرزاده خود باباخان را طرف توجه و عنایت بیش از حد خود قرار داده اورا ولیعهد خویش نمود و چنانکه بارها و بکرات در حق برادر زاده خود گفته است « این همه خون ها ریخته ام و فتنه ها ساخته ام تا باباخان به راحتی سلطنت نماید »

بزمان قتل آقا محمد خان قاجار فتح علیشاه حکمرانی فارس را در دست داشت . پس از اتفاقات فراوان وقضایا و وقایع بیشمار سیاسی آنزمان نظیر رقابت انگلیس و فرانسه و تجاوزات دولت روس بادراضی ایران وتیرگی روابط ایران و عثمانی و عدم فرصت ومجال کافی بمنظور پرداختن شعر وادب و توجه بکویندگی و سرایندگی ، با وجود این فتحعلیشاه بهنگام فراغت و آسودگی خاطر در مجالس بزم وسرور شرکت مینمود و گاهگاهی نیز امیال درونی و ذوق سرشار شاعری وسیمای بتهای طراز خود را بزبان شعر با گفتاری شکفت آور و تحسین آمیز بیان میداشت و طبع خوش ذوقی او بهیجان در می آمد و چنانکه یکی از نویسندگان عصر پادشاهی وحکمرانی او محمدصادق مروزی بحث جالبی در پیرامون صورت نظم ونثر و شعر و شاعری آورده و در باره مقام والا ئیکه فتحعلیشاه در سرودن شعر داشته با نثری فصیح و شیرین چنین بیان میدارد :

« ... واز هنگامیکه هزار دستان سخن در شاخسار وزن شور انگیز خاطر سخن سنجان تازه و کهن گردیده الی زمانها هذا هیچ شخصی از اشخاص سلطنت عالم صورت را با پادشاهی کشور معنی جمع ننموده و سر پنجه عنایت یزدان بمفاتیح استعداد بر چهره احدی دریچه ایسن منزلت را نگشوده است مگر اعلی حضرت قدر قدرت مشتری رای مریخ صولت قطب فلك عدالت و مرکز دایره شجاعت شهریاری که تا صورت جوهر با هیولای شمشیرش ترکیب پذیرفت فتح بصورت بنظر نیامد گردون مداری که تا پیکر رایش از پرده خفا قامت بجلوه گری نیفراخت نصرت مجسم مشاهده نگردید ، در جنب عدالتش

عدل کسری ظلمی است آشکار و با وجود جودش همت قا آن بخلی است پدیدار
با نوردرای منورش آئینه روشن مهر مکدر و بارفت ایوان جلالش طاق بلند فلک
با سطح زمین برابر است در زمان سلطنتش امنیت در صفحه گیتی بمثابه ایست
که دغمخوار تر از گرگ شبان نیست غنم را، در ایام پادشاهیش شادی در خاطر
ها بقاعده ایست که، مصرع ، مردم همه از یاد بیردندالم را، سلیمان را در هوای
پایه تختش دست بر باد است و حکایت جام جم با روایت دستش نقشی بر آب
است .

فرو مانده ام خیره در کار او	چه گویم که باشد سزاوار او
اگر ابر گویم کهر بارد او	اگر چرخ گویم درنگ آرد او
اگر بحر پیدا نشد ساحلش	اگر کوه سنگین نیاید دلش
اگر مهر زیبا تر آید بچهر	اگر ماه ازوی ضیا دید مهر
اگر شاه پروی سزاوار نیست	وزین برترم جای گفتار نیست

د اینک سریر خامه از پی ذکر نام همایونش با اصغر ملک پیوست و
اجزای نامه با اوراق فلک مجامع ملکوت را گوش پیوست بر آوازه این سرود
است و منطلق قدیسان آماده تحیت و درود بها انا اجتره و اقول هو الملك المؤید
المجدد و الملك المؤید المخلد شاهنشاه یگانه خدیو زمانه خلد الله ملکه و
سلطانہ السلطان بن السلطان والحقان بن الحقان السلطان فتحعلیشاه قاجار
که تا فلک از پیکر مهر عالم آراست و شرر از خارا آشکار طلعت فروزانش
بر فراز گاه خسروی افروخته و دل خسروان بیکه و گاه از حسرت جاهش سوخته
باد که پایه جلال را با مرتبه کمال دریافته و با وجود مشاغل سلطنت و گیتی
ستانی بتحصیل مراتب نظم و تشریفات عارج بمعارج کمال و جلال گردیده
بعضی اوقات که از انتظام امور سلطنت و شهریاری خاطر مبارکش را فراغتی
میسر آمدی باقتضای وزن طبع عقاب فکرش به شکار اندازی صید معانی جناح
صید افکنی میکشاید و به سیقل مصاحبت شواهد حور او ش مضامین عالیه رنگ
ملال از آئینه طبع شاهنشاهی میزدایند الحق تا مشاطه رای رزینش چهره
دلارای مه پیکران معانی را بهر ترجیع و تجنیس آراسته و سرانگشت خیالات

تازه اش گره از کیسوی لیلوشان مضامین عالیه گفاده است سخن گذاران عرب و عجم و نکته شناسان طوایف و امم از مشاهده شاهدهی از شواهد غزلیات و قصایدش دل از کف داده و زبان بزمزمه ان هذالسحر مبین آشنا نموده اند بر راستی تا عندلیب غزلسرای خیالاتش در گلبن سخن سرایی نوای قافیه سنجی بر کشیده و طوطی ناطقه اش در پس آئینه فکر اندیشی لب بحدیث نظم و غزل گشوده است. یکه سواران عرصه فصاحت و خورده گیران محفل بلاغت از استماع مصرعی از موزونات طبع مبارکش زبان از ادعای شاعری بسته لب به ترانه ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین گشودند .

اگر دانش را زبانی بودی هر آینه بتصدیق مقال بکریمه و ان لمن - الصادقین زبان گشودی و اگر کمال بیانی میداشتی البته براستگویی خامه عقیدت سکالم مصدوقه ذالك ذکری للذاکرین را بادامیرسانیدی نعم ذالك فضل الله یؤتیه من یشاء چون در اشعار و جواهر افکار آن خسرو گیتی مدار که هنگام توج بحر ذخار فکرت بینش از صدف خاطر بساحل ورق افتاده بود بنات النعش وارد در صحایف اوراق متفرق و پروین آسا در رشته ترقیب منعقد نکر دیده

بدنباله گفتار بالا محمد صادق مروزی کیفیت نگارش دیباجه خود را در مقدمه دیوان شاه قاجار مشروحاً شرح داده است که ما از ذکر آن بدلیل اطاله کلام و نامناسب بودن مکان آن خودداری می کنیم .

نخستین قسمت دیوان فتحعلیشاه قاجار شامل قضائد اوست که در کمال عذوبت و جزالت و لطافت سروده شده است .

فتحعلیشاه از آنجائیکه معتقد و متدین بنظر می آمد علاقه خاصی بوجود پیامبران اسلام محمد بن عبدالله (ص) نشان داده و در طی گفتار نثر خود درجه علاقه مندی و شدت حبش را بمقام والای آن حضرت بیان داشته و ضمن منقبت از درجات معنوی پیامبر اسلام حب علی و آل علی را یگانه منجی و رهبر خاندانش دانسته و اخلاص باطنی و صمیمانه خود را بوجود مقام علی بن

ایطالبا هویدا ساخته است شاه قاجار ضمن کیفیت شاعری و شعر گوئی و ستایش
آقا محمد خان بیان می دارد :

ای منقل ز مهر رخت ماه خاوری
شد ختم در جهان ز تو رسم سسگری
رویت بهجیب کرده نهان دست موسوی
چشمت بهخلق کرده عیان سحر سامری
ای بت شکن که دعوی اھجاز میکنی
بشکسته تو رونق بنهای آزری
شبهای هجر ناله کنم سر که از جفا
روزم سیاه کردی ازین زلف عنبری
راضی شدم بهجگر که چون بگذرم ز مهر
بگذاریم به خاک و بر آن خاک بگذری ...

خسروا گیتی پناهای که بگذشت از جلال
قبه خرگاہت از این گنبد نیلوفری
داد مظلومان بده ای شاه ظالم کش که داد
داور دادارت از روی کرامت داوری
تا نپنداری که کردم رسم خود تقوی و زهد
تا نپنداری که کردم شیوه خود شاعری
لیک جوهر ریزدم بی اختیار از تیغ طبع
راست چون خون از دم شمشیر مردلشگری
خامه گیرم چون بکف از بهر نظم و حجبش
تیره از طبع روان سازم روان انوری
حد خود خاقان بدان زمین گفتگو هالب بیند
با بکش تا سر نیاید بر زمین زاسکندی
بر دعای خسرو گیتی ستان بردار دست
تا خورد او از تو بر تو نیز از او بر بر خوری

باد ایامش بگام و باد گردنش غلام

تا زمین دارد سکون و چرخ چرخ چنبری

در قصیده دیگر ضمن برشمردن خصائص نیکو و شیوهٔ عدالت‌گستری و مقام والای محمد شاه، او را نائب صاحب‌الزمان دانسته و چنین بیان میدارد:

تینی از فتح راضمان باشد تیغ شاهنشاه جهان باشد
آن که کمتر غلام درگاهش کار فرما و کاردان باشد
آن غضنفر صلابتی که ورا شیروان شاه شیر بان باشد
خسرو جم نشان محمد شاه که سپاهش جهان جهان باشد...
یارب این شاه معدلت گستر تا جهان است در جهان باشد
بهر دفع فساد ظلم بدهر نائب صاحب‌الزمان باشد
تعداد قصائد فتح‌ملیشاه قاجار صرف نظر از انتساب قصائد بسیاری باو
بین ۹۰ تا ۱۰۰ ذکر شده است.

دومین بخش از مجموعهٔ اشعار او غزلیات شیرین و دلچسب اوست در مقدمه این قسمت در پیرامون غزلیاتش چنین آمده است:

و مطلع هر کلام براعت نظام نام ناظمی سزد که ابیات موزون بروج
فلکی را از تشبیب ربیع تا تقطیع خریف با حسن تقابل و تناسب بقفای
یکدیگر ردیف آورده و بتلفیق ادوار و توشیح انوار از تجنیس اختران و
ترکیب روششان بوجهی بدیع و نظمی ظریف مرصع و ملمع کرده و مسدس
جهات و مربع ارکان تشابه اطراف و مراعات نظیر شواهد فقدان شبه نظیر اوست
و در مثلک تراکیب و مخمس حواس جمع اضداد و تفریق انداز بالنفاتی و تقدیر
او مابین دقتی ازل و ابد از کلك وجود بر صفحات شهود و ظهور هر آنچه
موجود و مسطور آید.

تفضیل دیوان اشعار و آثار او و حقیقت محمدی و ذات مرتضوی خلاصهٔ
اسما و انتخاب کلمات اوست و بعد و هر تا بنانک معنی آویزهٔ گوش خازنان
گنجینه بلاغت و جوهریان رشته فصاحت باد که لالی شاهوار این سفینه مستطاب
که بحر است مشحون بانواع جواهر آبدار دفتر غزلیات انتخاب نسخهٔ آفرینش

شاه بیت دیوان بینش است که عدل کاملش میزان احتساب و انصافت وجود و افرش بحر مکارم و الطاف سلطان المراقین و برهان الخاقین خلیفه الله فی البلاد وظله الظلیل علی العباد السلطان فتحعلیشاه لازال مدته الطویل مصروفه بردالعجز الی الصدرو اعلام شوکتہ الجلیله ملفوفه بنشر الفتح والنصر وجود خصمش از بسیط زمین مقطوع و مکفوف و مراد دشمنش از دایره حصول مطروح و محذوف باد ،

با اندک مطالعه ای در پیرامون غزلیات نفز و دلنشین شاه قاجار چنین حاصل میشود که فتحعلیشاه از مطالعه دواوین و دفاتر شعر شعرا و سراینندگان بهره کافی و وافی جهت زیندگی کلام و حسن گفتار خود گرفته است .
خاصه اینکه دیوان عارف بنام قرن هشتم هجری یعنی حافظ شیرازی را بر سایر مجموعه های شعری شعرا ترجیح میداده است و تا اندازه ای شیوه سخن پردازی حافظ در غزلیات او نمایان است .

غزل :

دلم ربود ز کف دلبری به صد خواری
که نیست هیچ در او راه و رسم دلداری
ببرد صبر و قرار و توان زمن یکبار
بتی که شیوه او نیست جز جفاکاری
بیاد روی تو و موی تو من مشتاق
چه شامها که به صبح آورم ، زبیداری
شب فراق توام لاله روید از دامن
زبسکه دیده فرو ریزد اشک گلناری
شب وصال تو تشخیص سر زپا نتوان
زبسکه دیده زدوق تو گردد سرشاری
ربودی از کف خاقان دل و شکستی باز

مکن مکن صنما بیش از این دلآزاری

تعداد غزلیات او بین ۲۶۰ تا ۲۷۱ غزل میباشد که شامل ۱۵۶۲ تا

۱۵۸۰ بیت است .

بخش سوم دیوان شاه قاجار تمام ترکیب بند وساقی نامه و مثنوی و رباعیات و مرثیاتی و متفرعات می باشد و ضرورت دارد درباره هر یک از آنها بحث کافی بعمل آید. مجموعه این بخش بالغ بر ۲۹۱ بیت است .
از مطالعه دیوان او بر می آید که .

فتحعلیشاه شعر (بیشتر غزل) می سروده و خاقان تخلص می کرده است دیوان اشعار او اندکی بزرگتر از دیوان حافظ است که نسخه های متعدد و بسیار زیبایی خطی از آن در دست می باشد .
شاهزادگان قاجار و فرزندان و نوادگان وی بلاخص کسانی که با شعر سروکاری داشتند نسخه ای از این دیوان برای خود ترتیب می دادند و بهمین جهت نسخه های فراوانی از آن در کتابخانه سلطنتی، کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است .

دیوان خاقان دوبار نیز بطبع سنگی رسیده است .
یکبار در تهران سال ۱۲۷۵ هجری در دوره ناصرالدین شاه قاجار و بار دیگر در بمبئی سال ۱۳۰۴ هجری .
هدایت صاحب مجمع الفصحا در ضمن ترجمه خاقان نوشته است:
... اینقدر اسباب عیش و تجمل فرزندان متعدد شایسته هیچ سلطانی را حاصل نگشته ...

بعد از فراغ از امور مملکتداری بعیش و شادکامی و تفرج باغ و تفنن راغ و شکار مشغوف بود و شبها در سراهائی چون بهشت پر حور و محفلهائی چون خورشید پر نور بعیش و عشرت می گذاشت ...
در تمامت عمر و هنی در دولتش حادث نیامد الا در فتنه آذربایجان که در پیش یاجوج حادثه سدی سکندر آسا از زر مسکوک بست تا آن فتنه فرو نشست .

اصلاح فرمائید : غلط های زیر در مقاله « تاریخچه خط ایرانی » نوشته آقای دکتر دبیری نژاد که در شماره گذشته چاپ شده بود رخ داده که بدینوسیله اصلاح میشود . صفحه ۳۹۲ سطر ۱۹ و ۲۶ Syllabique و Consonnes صحیح است . صفحه ۳۹۸ سطر ۱۶ عدد ۴۱ غلط و ۴۰۱ صحیح است و بجای کلمه مشهور باید مشهور نوشته شود .